

< هو الحکیم >

عنوان:

غیبت امام عصر علیه السلام سرّی از اسرار الهی



دکتر وحید باقر پورکاشانی

© صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ ©



@SERATEHAGHI

آقا تشریف بیارن، بین ما هم زندگی بکنن و اساساً هر کسی بالاخره يك نیت شومی داره، خدا همون يك مورد خاص رو خنثی بکنه؛ ولی شیعیان هستن، در کنار حضرت هستن و خیلی مسائل. بالاخره خدا می تونه این کار رو بکنه؟ می گیم بله! چیز غیر ممکنی که نیست! کی می تونه در مقابل قدرت خداوند که «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» هست بخواد که بایسته؟ هزاران جانیان بخوان که حضرت رو به شهادت برسانند، خدا نخواد نمی ذاره و می تونن حضرت بین مون باشه! پس يك مقدار بحث رو باید بالاتر مطرح بشه چی می خوان بگن.

حدیث دوم؛ راوی می گه: «از حضرت صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمود چرا صاحب این امر غیبتی است که اهل باطل در آن شك کنند».

غیبت يك جوریه که کار به اینجا می کشه! «گفتند غیبت برای چیست؟ فرمود به واسطه‌ی امری است که کشف آن مأذون نیست». این چیزی هست اما من اذن ندارم بگم! یعنی من می دانم! امام می دونه که چرا امام زمان علیه السلام باید غائب باشه! اما من اذن ندارم بگم، من اجازه ندارم بگم و نگفتم. «سؤال کردم حکمت در غیبتش چیست؟ فرمود همان حکمتی که در غیبت حجج گذشته‌ی الهی است».

آقا می خواسته بپیچونه به تعبیری! خیلی رك بگم یعنی
نمی خواسته بگه!

وقتی اول می گه اجازه ندارم بگم، چرا دوباره سؤال
می کنی؟ بعد می گه حکمتش چیه؟ همون چیزی که در نسبت
با قبلی هاست! خب حالا اون چیه؟ اجازه ندارم بگم! و واقعاً
هم این حکمتی بوده! ببینید چه معنی می ده که حضرت
موسی وقتی که در اوج قدرت و هدایت قوم و پیروزی
بر قوم هست، اون وقت میاد چیکار می کنه؟ فرعون رو از
بین برده، همه یکدست شدن کنار موسی، یهو غائب می شه
سی شب، ده شب هم اضافه بشه، بعد یکی به عنوان سامری،
يك عالم منحرف از بنی اسرائیل به عنوان سامری بیاد این ها
رو چیکار بکنه؟ جمعاً شون رو گو ساله پرست بکنه! این چه
کاری هست خب!

این همه شما زحمت کشیدی، معجزه ارائه دادی، از دست
فرعونیان نجات شون دادی این امت رو، ارشادشون کردی،
معجزه دیدن، چوب خشك دیدن اژدها شده! این چه کاریه
شما بیای این ها رو ول کنی! بعد اون هم مثل گرگ بیاد به
جون این ها بیفته بعد این ها رو بخواد بی دین شون بکنه!
این چه دلیلی داره؟! خب يك سرّی هست همین مسئله!

«حضرت می فرمایند همان حکمتی که در غیبت حجج الهی،
انبیاء سلف علیهم السلام است و وجه حکمت کشف نخواهد
شد مگر پس از ظهور او».

پس ماها نمی فهمیم، خود حضرت می فهمه! اما وقتی حضرت
تشریف بیارن ظهور بکنن، حکمت گفته می شه، آگاه می شن.
«چنانچه راز قضایای خضر و موسی کشف نشد مگر پس از
وقوع و هنگام جدا شدن ایشان». یعنی چی شد؟ یعنی بحث
سر این هست که سر يك بچه رو زد! کشتی ای رو سوراخ
کرد! يك خرابه ای رو دیوارش ساخت! حضرت موسی ان قلت
می آورد چرا این بچه ی بی گناه رو این غلام رو چرا کشتی؟
کشتی رو چرا مال مردم رو سوراخ کردی؟ این گفت بنا شد
چیزی نگوی دیگه! آخرش هم گفت دیگه! همه ی این ها رو
يك به يك گفت. می گه چی؟ می گه که همچنان که چه وقت؟
یعنی وقتی که خود حضرت تشریف بیارن، همچنان که اون
لحظه ی آخر که می خواد بین موسی و خضر جدایی بیفته و
حضرت موسی گفت، وقتی حضرت هم تشریف بیارن اون
کشف خیلی چیزها فهمیده می شه!

یعنی يك چیزهایی هست که غیبت امام زمان علیه السلام غیر مستقیم اینقدر امتحان بزرگی هست که تشبیه کردن به مانند موسی ای که تاب و طاقت نیاورد در مورد این ماجرا و این عملکرد خضر، همین عملکرد در ارتباط با غیبت هست! یعنی چی؟ چرا آقا! چرا چنین! این همه مشکلات! این همه ظلم! این همه مسائل! گاهی وقتها نمی گه طرف، ته دلش شبهه شبهه شبهه شبهه، یهو می بینی به جایی می رسه که اصلاً انکار امام زمان علیه السلام می کنه!

چیز خیلی مهمیه می خوام بگم، که تشبیه کرده نسبت به ظرفیت حضرت موسی! «ای پسر فضل! این امری است از امور و سرّی است از اسرار خداوند و از حکمتها و امور خفیه‌ی پروردگار است و پس از آن که دانستیم که خداوند، حکیم است، تصدیق می کنیم که تمام افعال او مطابق حکمت است اگرچه راز حکمت را ندانیم. در این روایات اشاراتی برای مردان دانا است». می گه آقا خداوند حکیم هست؟ بله! از حکیم ظلم که صادر نمی شه! از حکیم فعل لغو و بیهوده که صادر نمی شه! خب پس چرا این کار رو کرد؟ نمی دانیم!

خیلی چیزها بوده مگه ما می دانستیم؟! چرا تو این کشور
او مدیم؟ خیلی ها می گن آقا چه کاری بوده، کاشکی ما
مثلاً ما تو آلمان بودیم، تو اتریش بودیم، تو کانادا بودیم!
خب اگه بودیم وضعیت جور دیگه ای می شد دیگه!
بعضی ها اینطوری می گن! من با خیلی هاشون برخورد داشتم
آرزوشون اینه که اصلاً نفهمن ما ایرانی هستیم، که ما بتونیم
این جا مثلاً یک جایی باشه به عنوان یک شهروند فلان کشور
باشیم؛ چرا مثلاً شما این جا بودی. حالا اصلاً ایران بودیم
ایران خوب؛ چرا مشهد بودی؟ چرا این ننه بابا گیر ما
او مد؟ ننه بابایی باشه پولدار باشه، فرهیخته باشه، باسواد
باشه! مثلاً دارم می گم!

حالا چرا اصلاً آدم های خوب؟ چرا این قدر بدبخت و
بی پولن ما هم چرا بی پول شدیم؟ همین طوری نمی دونیم
واقعا! نمی دونیم! تمام این مسائل رو نمی دونیم، فقط ما در
شرایط باید بگیم آقا خدا حکیم هست، ما وظیفه مون رو
انجام بدیم، هرچی هم بگیم **الله الله الله الله**، هیچی؛ هیچ
اتفاقی هم معمولاً تو خیلی از مسائل می بینی شاید اتفاقی هم
نیفته ها!

می بینی آقا يك عمر گفته خدا پول، نمی دونم فلان، تا
آخرش هم فقیر بودی!
مثل اون شیخ حسین آل رحیم، وقتی که از ولی عصر
می خواود آقا این سه تا حاجت داریم، سل دارم، اون دختر
هم می خوام، وضع مالیم هم خرابه.
آقا می گفت دختر بهش می رسی، سلت هم خوب می شه،
پول تا آخر عمرت فقیری! خب چرا من فقیرم؟ می گه
حکمتی هست! فقط بدو نیم خدا مهربان تر از حتی پدر و
مادر و از هر کس که فکر می کنی، خدا ما را از خودمون
بیشتر دوست مون داره! و اینکه خدا حکیم هست، خدا
ظلم نمی کنه! حکمتی هست پشت این قضیه؛ نمی دانیم!
می خوایم ببینیم علت غیبت چیه؟ در يك روایتی فرمودند
که از کشته شدن می ترسد؛ روایت دوم فرمودند يك سرّی
هست.

سرّ هم ما فاش نمی کنیم، مأذون هم نیستیم چنین چیزی
رو بگیم، وقتی حضرت تشریف میارن شما می فهمید.
این دیگه هیچ بحثی نمی شه کرد دیگه!
و به نظر من این بهترین وجه هست دیگه! همه رو هم در بر
داره.